

Strategies Employed by the Opponents of Social Tawhīd and Prophetic Methods of Countering Them: A Qur'an-Based Study^(*)

Mohammad Arab Salehi¹, Farideh Pishvaei²

1. Professor, Department of the Logic of Understanding Religion, Islamic Research Institute for Culture and Thought, Tehran, Iran. Email: Arabsalehi@iict.ac.ir

2. Level 4 Seminary in Comparative Qur'anic Exegesis, Masoumeh Women's Institute of Higher Seminary Education, Qom, Iran. (Corresponding Author) Email: f.pishvaei@dte.ir

Research Article



Abstract

According to Qur'anic verses and historical accounts, all prophets began their missions by calling people to monotheism and rejecting every form of idolatry. This monotheistic call had an inherently social dimension and directly opposed the dominant creed—the ideological foundation of the ruling order—thereby challenging the legitimacy of the prevailing systems of government. Consequently, the rulers and elites of the prophets' societies responded to the call to monotheism with hostility. This study seeks to identify and analyze the strategies employed by opponents of social monotheism (Tawhīd) and the methods adopted by the prophets to confront them, with particular emphasis on the Qur'an. The significance of the study lies in the fact that contemporary hegemonic systems employ similar strategies to distance people from servitude to God and subject them to their own domination. Effective resistance to such systems therefore requires a comprehensive understanding of these strategies. Employing a library-based method and an exploratory approach, the study finds that the opponents of social monotheism (Tawhīd) commonly employed such strategies as exploiting misguided popular sentiments and cultural deprivation, claiming lordship, humiliating people to suppress protest, enlisting deviant religious scholars, promoting monopolistic practices and social stratification, obstructing rational thought, issuing threats, making accusations, and resorting to violence. In response, the prophets consistently emphasized rational reflection and the reform of people's perceptions, confronted social systems founded on polytheism and arrogance, affirmed human equality, and sought to establish monotheistic societies by institutionalizing divine values within social structures. Through these measures, they upheld the fundamental principles and requirements of monotheism as a comprehensive theory of social governance. These prophetic methods may be rearticulated and operationalized as Qur'anic strategies for liberating contemporary societies from exploitation and domination within a world governed by Pharaonic systems.

Keywords: Social monotheism; Opponents; Strategy; Prophets; Qur'an

^(*) This article was financially supported by the Iran National Science Foundation (INSF) and is based on the findings of Project No. 4033441.

Received: 2026-02-19 | Received in revised form: 2026-05-20 | Accepted: 2026-05-25 | Published online: 2026-03-21

◆ **How to cite:** Arab Salehi, Mohammad, Pishvaei, Farideh(1405SH): Strategies Employed by the Opponents of Social Tawhīd and Prophetic Methods of Countering Them: A Qur'an-Based Study, *Quran and social sciences*, 1(21), p68-97, [10.22034/arq.2026.247833](https://doi.org/10.22034/arq.2026.247833)

©2025. **Article type:** Research Article **Published by:** University of Holy Quran Sciences and Education
arq.quran.ac.ir



راهبردهای معارضان توحید اجتماعی در جوامع و شیوه‌های مقابله با آن در سیره پیامبران با تأکید بر قرآن^(*)

محمد عرب صالحی^۱، فریده پیشوایی^۲

۱. استاد، گروه منطق فهم دین، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران. Arabsalehi@iict.ac.ir

۲. سطح ۴، تفسیر تطبیقی، موسسه آموزش عالی حوزوی معصومیه خواهران، قم، ایران (نویسنده مسئول) f.pishvae@dtc.ir

پژوهشی



چکیده

بنا بر آیات قرآن و گزارش‌های تاریخی همه پیامبران دعوت خود را از توحید و نفی هرگونه بت‌پرستی آغاز کردند. این توحید که ماهیتی اجتماعی داشت، ضد آیین حاکمه یعنی مبنای ایدئولوژیک رژیم سلطه بوده و مشروعیت بنیان حکومت آنان را زیر سؤال می‌برد؛ به همین علت حاکمان و اشراف عصر پیامبران در برابر دعوت به این توحید، دست به ستیزه‌جویی زدند. مسئله این پژوهش استخراج و تحلیل راهبردهای معارضان توحید اجتماعی در جوامع و شیوه‌های مقابله با آن در سیره انبیاء با تأکید بر قرآن است. ضرورت تحقیق این است که نظام استکباری در عصر حاضر نیز با راهبردهای مشابه مردم را از بندگی خدا دور کرده و به بندگی خود می‌کشانند و برای مقابله، باید بر این راهبردها احاطه داشت. یافته‌های تحقیق که بر اساس روش کتابخانه‌ای و با رویکرد اکتشافی انجام شده، نشان می‌دهد سوءاستفاده از احساسات غلط و فقر فرهنگی مردم و ادعای ربوبیت؛ استخفاف قوم برای جلوگیری از اعتراض، استفاده از عالمان منحرف، انحصارطلبی و طبقاتی کردن جامعه، بی‌منطقی، تهدید، تهمت‌زدن و مقابله خونین راهبردهای مشترک آنان در مقابله با توحید اجتماعی بوده است. در مقابل پیامبران با تأکید بر تعقل و اصلاح بینش مردم، مبارزه با نظام‌های اجتماعی مبتنی بر شرک و استکبار، تأکید بر برابری انسان‌ها و ایجاد جوامع توحیدی به‌وسیله نهادهای سازشی ارزش‌های الهی در ساختارهای اجتماعی، بر مؤلفه‌های بنیادین و الزامات توحید به‌مثابه نظریه اداره جامعه استقامت ورزیدند. شناسایی این شیوه‌ها می‌تواند به‌عنوان راهکارهای قرآنی برون‌رفت از استثمار نظام سلطه در دنیای فرعون‌زده امروزی بازتعریف و عملیاتی شود.

کلیدواژه‌ها: توحید اجتماعی، معارضان، راهبرد، پیامبران، قرآن.

(*) این مقاله تحت حمایت مادی بنیاد علم ایران (INSF) برگرفته شده از طرح شماره «۴۰۳۳۴۴۱» انجام شده است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۳۰ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۵/۰۲/۳۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۴ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۱/۰۱

◆ **استناد به این مقاله:** عرب صالحی، محمد؛ پیشوایی، فریده (۱۴۰۵): ((راهبردهای معارضان توحید اجتماعی در جوامع و شیوه‌های مقابله با آن در سیره پیامبران با تأکید بر قرآن))، *قرآن و علوم اجتماعی*، (۲۱) ۱، ۹۷-۸۶. [10.22034/arq.2026.247833](https://doi.org/10.22034/arq.2026.247833)

۱. بیان مسئله

بنا به شواهد قرآنی و روایی، توحیدی که پیامبران منادی آن بوده‌اند، به توحید نظری صرف که جایگاهش ذهن و قلب انسان است، خلاصه نمی‌شده، بلکه تلاش می‌کردند یکتاپرستی را به مثابه نظریه‌ای اجتماعی به عرصه جامعه و ساختار حکومتی و تنظیم روابط اجتماعی بکشانند و بر اساس این عقیده، در عین پاسخ صحیح به نیازهای مادی و دنیوی انسان‌ها، تعاملات اجتماعی انسان‌ها را همسو با رابطه انسان و خدا و بستر امتحان الهی تنظیم کنند تا زمینه رشد و قرب به خداوند فراهم شده و جامعه توحیدی مسیر سلوک الی الله را طی کند. بر اساس آیات قرآن، توحید اجتماعی بت را از انحصار در اشیاء و تمثال‌های سنگی و چوبی و فلزی خارج می‌کند و شیطان را از انحصار در موجودی که به انسان سجده نکرد، بیرون می‌آورد و انحصار پرستش را در زاهد بودن و بجا آوردن مناسک عبادی-فقهی مانند نماز و روزه می‌شکند و با وسعت بخشی و پهن دامن دانستن این اصطلاحات و مفاهیم، کل زندگی انسان را تابعی از حکم او دانسته و هر نوع اطاعت و تبعیت از غیر خدا را مصداقی از مصادیق شرک معرفی می‌کند و در برابر حکم خداوند هیچ چیز و هیچ کس را صاحب اختیار و حکم نمی‌داند: «وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ... وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (قصص: ۷۰)؛ «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (قصص: ۸۶).

طبق این بازتفسیر از توحید، اگر کسی در برابر حکم و قانون خدا، قانون بشری را که برگرفته از دین نباشد، بپذیرد؛ درواقع برای خداوند در این مورد شریک پذیرفته و اگر حکم خودساخته‌ای برای دیگران تعیین کرده و دیگران را ملزم به تبعیت از آن کند، در حقیقت خود را شریک خدا دانسته است؛ یعنی اندیشه کلان توحید در صحنه عبادات شخصی متوقف نمی‌شود و خود را به همه صحنه‌های حیات از جمله زیست اجتماعی، از خانواده تا شغل و روابط اجتماعی می‌کشاند. این خوانش از توحید، اعتقاد قلبی یا همان دستگاه مفهومی ذهنی را به نظام معنایی اجتماعی تبدیل کرده و با استقرار آن در اذهان آحاد جامعه، الزامات و اقتضائات آن را به صورت عینی در کل زندگی به ویژه حیات اجتماعی و مناسبات

انسانی امتداد می‌دهد و به مثابه دال مرکزی گفتمانی، باورها و عملکردهای فردی و نظام رفتارهای اجتماعی را به صورت هماهنگ و مرتبط با هم معطوف به خود کرده و روح توحید و نفی عبودیت و اطاعت از خدا را بر جامعه حاکم می‌کند. نکته مهم این که ماهیت اجتماعی و ساختارشکن توحید در طول تاریخ، موجب دشمنی زورگویان و زراندوزان و مستکبران با پیامبران الهی می‌شده؛ زیرا بر اساس ماهیت اجتماعی توحید، انبیا الهی به این اکتفا نمی‌کردند که صرفاً حلال و حرامی را برای مردم بیان کنند، در غیر این صورت کسی با آن‌ها دشمنی نمی‌کرد، در حالی که قرآن خلاف آن را گزارش می‌دهد: «وَكَايُنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتِلٌ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا» (آل عمران: ۱۴۶؛ بقره: ۶۱). شعار توحید، ایدئولوژی و آیینی را که صاحبان زر و زو برای ریاست خود جعل کرده بودند، نشانه گرفته بود؛ زیرا حکام ستمگر همواره تلاش داشته‌اند به نحوی خودشان را در باب الوهیت و ربوبیت، شریک خداوند و مقدس جلوه دهند و از این مجرا مردم را مجبور به اطاعت از خود و بندگی خود کنند. روشن است که ربوبیت آن‌ها مقصد و هدف اصلی نبوده، بلکه به عنوان یک ابزار جهت تحکیم قدرت و حکومت و سلطه به کار می‌رفته و توحید اجتماعی دقیقاً آن را هدف قرار می‌داد.

در دنیای معاصر نیز «خدایی کردن طاغوت‌ها» در قالب ادعای قدرت مطلق، سلطه‌گری و تلاش برای جایگزینی خود به جای خداوند در عرصه‌های مختلف زندگی ظهور یافته که نمونه‌های آن را در ملل تحت سلطه امپریالیسم جهانی شاهدیم. طاغوت‌های امروز ممکن است به شکل قدرت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی یا حتی رسانه‌ای و اخیراً به دست گرفتن حکمرانی فضای مجازی ظاهر شوند و با تحمیل ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های خود، انسان‌ها را از بندگی خدا دور کرده و به بندگی خود بکشانند و شناسایی راهبردهای مشترک آن‌ها ضروری است. سؤال اصلی تحقیق این است که: راهبردهای معارضان توحید اجتماعی در برابر دعوت پیامبران به ترک اطاعت از هر معبود و قدرتی غیر خداوند یگانه چه بوده و انبیای الهی در مقابله با آن راهبردها، چه شیوه‌هایی در پیش گرفته‌اند؟

۲. پیشینه

در پیشینه این مسئله کتب یا مقالاتی که به محورهای همچون مستکبران یا دشمنان پیامبران در قرآن پرداخته‌اند، وجود دارد، اما با توجه به متغیر کلیدی تحقیق یعنی توحید اجتماعی، اثر مستقلی که با رویکرد یادشده در توحید به موضوع راهبردهای معارضان توحید و نحوه مقابله با آن‌ها در سیره پیامبران یافت نشد. در زمینه توحید اجتماعی، کتاب «توحید اجتماعی با تأکید بر قرآن و اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای» (پیشوایی، ۱۴۰۳) از نویسندگان مقاله، تنها اثری است که به تفصیل مفهوم و کارکردهای علمی و عینی آن را تبیین کرده؛ ولی به توحید اجتماعی در سیره پیامبران و راهبردهای معارضان آن پرداخته است.

۳. مفهوم‌شناسی

مفاهیم کلیدی این تحقیق عبارت‌اند از:

توحید اجتماعی: توحید اجتماعی که بر اساس کلمه لا اله الا الله شعار مشترک در دعوت تمام پیامبران یعنی «أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»؛ فهم می‌شود، دارای دوسویه نفی و ایجاب است؛ نفی عبودیت و اطاعت از هر چه غیر خدا؛ و قرارداد تمام ساحات زندگی تحت اطاعت امر خدا. ایمان به توحید به این معنا، عبارت است از عقیده یافتن به اینکه قانون‌گذاران خودکامه و امپراتوران و ارباب زور شایسته پرستش و اطاعت نیستند و صاحب حق حکومت کردن و قانون‌گذاری شمرده نشوند و اعتقاد بر آن باشد که یگانه مرجع تعیین قوانین جامعه و رویه زندگی، آفریدگار جهان است که این عمل را از روی لطف توسط انبیاء و در قالب ادیان آسمانی به انجام می‌رساند (فارسی، ۱۳۷۲: ۱۳)؛ به همین جهت است که از دعوت توحیدی انبیاء در قرآن به برداشتن غل و زنجیر تعبیر شده: «وَيُضَعُّ عَنْهُمْ إِصْرُهُمْ وَالأَغْلَالُ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف: ۱۵۷). در این بازتفسیر، توحید انقلابی است رهایی‌بخش و استکبارستیز که مردم را از ظلم حکومت‌های جائر، سنت‌های غلط، نظام‌های انحرافی و نامشروع و بار سنگین زنجیرهای استعمارها و استثمارها نجات می‌دهد و هیچ‌گونه حاکمیت جباران در

جامعه را به جای حاکمیت خداوند و فرستادگان او بر نمی‌تابد. توحید در ساحت رسالت انبیا، نه صرفاً به عنوان یک اصل متافیزیکی، بلکه به مثابه بنیان یک نظم بی‌بدیل اجتماعی مطرح گردیده که دو مؤلفه بنیادین آن، یعنی اثبات انحصار ربوبیت الهی و نفی عبودیت غیر خداوند، در کانون گفتمان نبوی قرار دارد. این مؤلفه‌ها، به مثابه دو قطب مکمل در فرایند طرد سلطه‌های کاذب و اعاده حاکمیت الهی، نه تنها مبنای معرفتی توحید را تبیین می‌کنند، بلکه کارکردهای اجتماعی و سیاسی آن را نیز برجسته می‌سازند. از این منظر، هرگونه پذیرش مرجعیت و ربوبیت غیر الهی، به منزله بازتولید شرک در عرصه حیات جمعی تلقی شده و انبیاء، با تکیه بر آموزه توحیدی، به مواجهه‌ای ریشه‌ای با ساختارهای سلطه‌گر، نهادهای طبقاتی و خدایان دروغین برخاسته‌اند. برآیند این تحلیل آن است که توحید در ساحت قرآنی، مفهومی ایستا و صرفاً ذهنی نیست بلکه حقیقتی زنده، تاریخ‌ساز و جامعه‌پرداز است که در سیره پیامبران به وضوح تجلی یافته است. اشتراک دعوت همه انبیا در نفی عبودیت غیر خدا، اثبات انحصار ربوبیت الهی و دعوت به مساوات و برابری بنیادین انسان‌ها، مؤید آن است که توحید قرآنی، در بستر مناسبات اجتماعی و ساختارهای قدرت معنا پیدا می‌کند. گفتمان نبوی، با عبور از مرزهای توحید فردی، به تأسیس نظام توحیدی فراگیر نظر دارد که در آن هرگونه سلطه‌گری غیر الهی، مصداق طاغوت و شرک تلقی می‌شود.

راهبرد: راهبرد به طراحی یک نقشه عملیاتی برای دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده اطلاق می‌شود. (حسن بیگی، ۱۳۹۴: ۷۰) مدیریت راهبردی یا استراتژیک، شیوه‌ای برای هماهنگ‌سازی تصمیم‌ها و سیاست‌های کلی یا روش‌های اجرایی برای رسیدن به اهداف، در محیط‌های متحول و ناپایدار محسوب می‌شود (نجف بیگی، ۱۳۹۵: ۱۱۶). مراد از راهبرد اینجا، خط‌مشی‌های کلی است که معارضان پیامبران صرف‌نظر از جزئیات، نوعاً به صورت مشترک در قبال دعوت توحیدی آن‌ها پیش می‌گرفتند.

معارضان توحید اجتماعی: معارض در لغت به معنای مخالف و خصم و

حریف و مدعی (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۳: ۲۱۰۹۱) و معارضه به معنای مقابله کردن چیزی با چیزی و کاری نظیر آنچه طرف مقابل کرده، درباره او انجام دادن است (عمید، ۱۳۸۹: ۹۵۵). با این تعریف مشخص می‌شود معارضان همان مخالفان و مشرکان زمان پیامبران هستند که مقابل دعوت به توحید ساکت ننشسته و دست به اقدامات عملی زده‌اند.

در منطق قرآن مستکبران که سخت‌ترین مخالفان پیامبران‌اند، جناح مسلط در جامعه‌ای شرک‌زده هستند که بدون هیچ استحقاق، قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی را در دست می‌گیرند و برای تداوم به این بهره‌کشی و سلطه ستمگرانه، فرهنگ و عقیده حاکم بر ذهن‌ها را نیز قبضه می‌کنند و با شیوه‌های گوناگون، در مردم، تفکری را که موجب تسلیم و سازگاری با وضع موجود است، پدید می‌آورند و به خاطر حفظ این امتیازات، با هر دعوت آگاهی‌بخش و روشنگر، چه رسد به دعوتی انقلابی و دگرگون‌ساز، به مبارزه‌ای خستگی‌ناپذیر که برای او مبارزه مرگ و زندگی است، کمر همت می‌بندند (کافی، ۱۳۹۷: ۱۴۹). واکاوی ماهیت و کارکرد توحید اجتماعی در سیره پیامبران نشان می‌دهد در رأس معارضان دعوت‌شان به توحید اجتماعی، فرمانروایان ظالم و طبقه حاکمه‌ای قرار دارند که منافع نامشروعشان درگرو رخت برستن توحید از صحنه اجتماع و جایگزینی بت‌پرستی و جهل و خرافه بوده و اگر توحید پیامبران، اجتماعی نبود و منافع آنان را به خطر نمی‌انداخت و با ساختارهای فسادزا و جامعه طبقاتی مبارزه نمی‌کرد، این چنین به مخالفت بر نمی‌خاستند. آنان به‌صورت کلی معتقدند «همه وسایل معیشت، کلیه وسایل تولید و جملگی خیرات و نعمات دنیا و امر اداره امور جامعه از مختصات ایشان است و بقیه مردم موظف‌اند چشم‌وگوش‌بسته، جان و مال و آزادی‌ها و حقوق و مقدراتشان را به آنان بسپارند و هر فرمانی را بپذیرند. آنان هرکه را که مؤید این امور نبینند، لایق زنده ماندن ندانسته و به قتلش کمر می‌بندند یا تبعیدش می‌کنند» (فارسی، ۱۳۷۲: ۷۱-۷۲).

بر اساس گفتمان قرآن، در گام بعدی طبقه وابسته به فرمانروایان ظالم یعنی وابستگان و اشراف سودجو در مقابل در برابر دعوت پیامبران به توحید اجتماعی

جبهه‌گیری می‌کردند که قرآن از آن‌ها به‌فرعون به‌عنوان نماد منفور تاریخی و نمرود و اطرافیان را که در تثبیت حکومت آنان مؤثر بودند، به «ملاً»، «مترفین» یا همان ثروت‌اندوزان غرق در شهوات و خوشی‌های دنیا و سرمست از تمتعات دنیوی یاد کرده؛ واژه «ملاً» به معنای اشراف و خواص قوم است و این افراد از جامعه آن زمان را از این نظر ملاً نامیدند که هیئت آنان دل‌ها و زینت و زیبایی‌شان چشم‌ها را پر می‌کرد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۸: ۱۷) کسانی که تلاش می‌کنند به‌واسطه نزدیکی به دستگاه حاکمه و اطلاع و اشراف بر منابع ثروت و احیاناً زرنگی‌ها طبقه جدید و ممتاز درست کنند.

۴. روش تحقیق

این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده است. روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای بوده و تحلیل داده‌ها با تکیه بر بررسی و تحلیل منابع معتبر صورت گرفته است. در این تحقیق، بر اساس منطق فهم قرآن و با استناد به دلالت‌های آشکار معنایی آیات، یعنی ظواهر قرآن که بر مبنای سیره عقلا حجت دانسته می‌شود، به تحلیل موضوع پرداخته شده و استنتاج‌های عقلی نیز با بهره‌گیری از جدیدترین منابع پژوهشی مرتبط ارائه گردیده است. همچنین به دلیل ویژگی عینیت‌گرایانه توحید اجتماعی، مباحث مقاله ماهیت انضمامی ناظر به وضعیت جوامع امروزی به‌ویژه ایران اسلامی را دارد.

۵. راهبردهای معارضان و شیوه‌های مقابله انبیا

یافته‌های تحقیق در دو بخش راهبردهای معارضان و شیوه‌های مقابله انبیا به شرح زیر است:

الف) راهبردهای معارضان در مقابل توحید اجتماعی پیامبران

بر اساس آیات قرآن، مهم‌ترین راهبردهای مشترک معارضان توحید اجتماعی عبارت‌اند از:

سوءاستفاده از احساسات غلط و فقر فرهنگی مردم و ابقای آنان بر جهل و خرافات: از راهبردهای اصلی معارضات توحید اجتماعی نگه داشتن مردم در جهل و خرافه‌پرستی و از بین بردن قوه تشخیص آنان به عنوان ابزاری برای سوءاستفاده و تسلط بر آنان است که از مصادیق آن در جوامع گذشته، تشویق و مشغول کردن مردم به بت‌پرستی است. در قرآن هنگام بیان مخالفت قوم نوح با توحید، چنین آمده: «وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا» (نوح: ۲۳)؛ آیه به نقل از رؤسای قوم در تأکید بر عدم پذیرش دعوت توحیدی نوح (ع) و باقی ماندن بر بت‌پرستی می‌فرماید: آن‌ها گفتند دست از خدایان و بت‌های خود برندارید و هرگز دعوت نوح را به خدای یگانه نپذیرید، خدایی که هرگز دیده نمی‌شود و با دست قابل لمس نیست! آن‌ها مخصوصاً روی پنج بت «ود»، «سواع»، «یغوث»، «یعوق» و «نسر» تأکید کردند که دست از دامنشان نکشید! (قرشی، ۱۳۷۵، ۱۱: ۳۶۴-۳۶۵) این پنج بت مورد توجه خاص آن قوم گمراه بودند، به همین دلیل رهبران فرصت طلب آنان نیز روی عبادت آن‌ها تکیه و به سختی دفاع می‌کردند، به‌ویژه که اشراف نیز روی اغراض شخصی و استفاده‌هایی که از این راه عایدشان می‌شد، از آن حمایت می‌کردند (رسولی محلاتی، ۱۳۸۲: ۶۱). سلاطین خودکامه و ستمگر دیگر نیز مانند نمرود یا فرعون از اعتقادات خرافی رایج بین مردم سوءاستفاده کرده و اوامر مستبدانه خود را بر مردم حاکم می‌کردند و در شئون مختلف زندگی مردم، تصرف می‌نمودند تا جایی که به مقام الوهیت طمع می‌ورزیدند (همان: ۱۴۵). در زمان نمرود مردم هنگام خروج از شهر برای مراسم عید مخصوص، برای بت‌ها غذای رنگارنگ و گوناگون تهیه کرده و پیش آن‌ها گذاشته بودند، شاید به این منظور که اگر بت‌ها گرسنه شوند، غذا بخورند یا آن غذاها متبرک شود و شب که بازمی‌گردند از آن خوراکی‌های متبرک بخورند (همان، ۱۳۸۲: ۱۳۶-۱۳۷). نمرود چون دستگاه عریض و نعمت بسیار و قدرت سرشار خود را دید و از میزان جهل مردم آگاه شد، خویش را خدا نامید و قوم را به پرستش خود خواند. موجب این جرئت و جسارت آن بود که می‌دید جهل سراسر جمعیت

را فرا گرفته و عقاید قوم فاسد و گمراهی دامن گستر است (بلاغی، ۱۳۸۱: ۴۴). کار به جایی رسید که نمرود خود را از سایر خدایانی که مردم به عبادتشان مشغول بودند، برتر می دانست (رسولی محلاتی، ۱۳۸۲: ۱۴۵) یعنی بت جاندار و نیرومندتری پیدا شده بود (همان: ۱۴۴) و در رأس امور سیاسی اجتماعی قرار گرفته بود و ادعای خدایی می کرد، چنانکه آیات قرآن گفتگوی حضرت ابراهیم (ع) با نمرود حاکم جبار و سرکش آن زمان را نقل می کند (بقره: ۲۸۵)؛ آنان «برای تثبیت موقعیت مالی و اجتماعی و سلطه خود بر مردم، حتی با عقاید مردم بازی می کردند و برای شان عقیده می آفریدند تا تشنگی فطرت خداجویانه آنان را با اعتقادی انحرافی سیراب کنند؛ برای آنها بت و خدا می تراشند و معتقدات خرافی مردم را جهت حفظ منافع خود و تخدیر افکار مردم جهت می دهند» (اخترشهر، ۱۳۸۰: ۲۳۰).

فرعون نیز خود را محور همه امور از جمله عقاید و افکار و باورهای مردم می دانست و به هر مناسبتی خود را مطرح می کرد: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَّعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (قصص: ۳۸) تکرار ضمایر متکلم وحده یعنی: «مَا عَلِمْتُ، غَيْرِي، فَأَوْقِدْ لِي، فَاجْعَلْ لِي، لَّعَلِّي أَطَّلِعُ وَإِنِّي» از این امر حکایت می کند.

فرعون با تحمیل عقاید باطل و انحرافی بر مردم پایه های حکومت خود را محکم کرده بود. وی می گوید: جز خودم هیچ خدایی برای شما نمی شناسم: «مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي»؛ لازمه این سخن این است که چون من خدای دیگری را نمی شناسم، پس خدایی هم غیر من وجود ندارد؛ همچنانکه وقتی متوجه ایمان ساحران شد، با لحنی توییخ آمیز به آنها گفت: آیا پیش از آن که من به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟! (اعراف: ۱۲۰-۱۲۴) و موجب گمراهی قوم خود شد (طه: ۷۹). «مسئله پرستش امپراتور در رم و اعتقاد به الوهیت پادشاهان در برخی کشورهای دیگر هم منبعث از همین قدرت های اهریمنی فرمانروایان زورمند بود که عقیده و عمل و اخلاق اجتماع را فاسد می کرد،

فضایل را می‌کشت، رذایل را می‌پروراند، افراد دون مایه را بر روی کار می‌آورد و همه استعدادها و تمدن‌های واقعی انسانی را به پای حکمران زورمند قربانی می‌نمود» (فارسی، ۱۳۷۲: ۱۰۸-۱۰۹). علت مخالفت کفار قریش، سردمداران کفر و ضلالت با پیامبر (ص) هم جز همین مطلب که مقام خود و موقعیت اجتماعی خود را در خطر می‌دیدند، نبود. آن‌ها برای بت‌ها دلشان نمی‌سوخت و آن‌قدر مؤمن نبودند. «در هیچ زمانی در طبقات بالای اجتماعی اینکه مردمی باشند مؤمن واقعی دلسوزِ فداکار برای هر دین و هر مقدساتی، وجود ندارد. اینکه در آن طبقه کسانی باشند که این قدر به دینشان وابسته و دل‌بسته باشند که چون پیامبر به بت‌هایشان جسارت کرده، مخالفت و معارضه بکنند، اصلاً معنی ندارد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۳۱۹-۳۲۰).

در تطبیق با شرایط امروزی می‌توان به خلق فرقه‌های نوپدید و شبه عرفانی، رواج شیطان‌پرستی، معنویت‌های انحرافی شریعت‌گریز که ادیان توحیدی و مذاهب ابراهیمی را نشانه رفتند و ... اشاره کرد که آب‌خورشان لابی‌های سازمان‌های مخوف وابسته به کشورهای استکباری است و تلاش می‌کنند با تخدیر و انحراف فطرت خداجو و معنویت خواه بشر امروز را تحت اطاعت کورکورانه از خود درآورند.

استخفاف و تحقیر قوم برای جلوگیری از اعتراض: استراتژی کلی سلاطین، حاکمان طاغوتی و طبقه اشراف جامعه، جهت بهره‌کشی بیشتر و اختصاص منافع جامعه به اقلیت اطراف خود، استخفاف قوم و ترویج احساس حقارت در آن‌ها بوده است. آن‌ها به مردم چنین القاء می‌کردند اشخاص ویژه و فوق‌العاده و خاص هستند و غیر آن‌ها در سطح نازل‌تری قرار دارند، پس باید اطاعت شوند و مردم تسلیم بی‌چون و چرای آن‌ها شوند، این امر نکته روان‌شناختی دارد؛ یعنی به هر میزان که افراد برای خود ارزش و هویتی قائل نباشند و به ضعف و پستی خود اعتراف کنند و باور داشته باشند، بیشتر و بهتر مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند و اعتراضی هم نمی‌کنند. کاربرد عبارت «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ» در مورد فرعون به صراحت بیان می‌کند فرعون به این نکته

پی برده بود و قومش را بی ارزش می شمرد تا برتری او پذیرفته شده، خود را به جای خداوند خالق، مدبر امورشان معرفی کند و اعتراضی به ظلم و حق کشی که در موردشان صورت می گیرد، نکنند.

امروزه نیز «نژاد و نژادپرستی»، خرافه‌ای برای ایجاد برتر بودن و ابراز سودجویی نظام سرمایه‌داری است. «صهیونیست مظهر تبعیض نژادی است. صهیونیست‌ها خودشان را نژاد برتری می‌دانند و آحاد بشر را که غیر صهیونیست و غیر یهودی هستند، از نژاد پست به حساب می‌آورند؛ برای همین است که وقتی مثلاً چند هزار کودک را در ظرف چند روز به قتل می‌رسانند، احساس ناراحتی وجدان نمی‌کنند و مثل این است که چند هزار حیوان را مثلاً از بین برده‌اند!» (بیانات پس از بازدید از نمایشگاه دستاوردهای نیروی هوافضای سپاه پاسداران ۲۸/۰۸/۱۴۰۲). برتر دانستن ملیت‌های اروپایی و آمریکایی و تحقیر نژادهای آسیایی، آفریقایی و ... نیز مصداق امروزی استخفاف و تحقیر اقوام دیگر جهت چپاول منابع ملی آن‌هاست.

استفاده از عالمان منحرف: طبقات حاکمه همواره گروهی از خود را سلطه کاهنه یا حق ویژه روحانی بخشیده و بدین کار گماشته‌اند. توده مردم حق نداشتند در اوامر کاهنان چون و چرا کنند و همان‌طور که اوامر سیاسی حکام را اجباراً گردن می‌نهادند، ناگزیر از تن سپردن به احکام مذهبی بودند (فارسی، ۱۳۷۲: ۲۷). قرآن از این گروه با عناوینی همچون احبار یا رهبان یاد می‌کند. «اینان به عنوان سردمداران فکری جامعه، با مغرهای مردم سروکار دارند. آن کسانی که باید به خاطر آموزشی که به مردم می‌دهند، موقعیت اجتماعی خود را حفظ کنند و اگر آموزش صحیح، زندگی ساز و مبتنی بر آگاهی باشد، بقای آن آقایی و ریاست معنوی و برخورداری‌های مادی و حیثیتی برای آنان فراهم نخواهد بود، لذا سعی می‌کنند مردم را در ناآگاهی نگه‌دارند. کسانی که نمی‌خواستند دعوت عیسوی و مسیحی در جامعه یهودی منحط آن زمان پا بگیرد، احبار یهود بودند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۳۳۸). این گروه سردمدار مذهب غیرواقعی و خرافاتی، کسانی بودند که در مقابل بعثت انبیاء و در مقابل

دعوت‌های آزادی‌بخش آنان به شدت مبارزه می‌کردند؛ برای مثال «کاهنان یا دستیاران روحانی دستگاه حاکمه فرعون را در نظر خلق خدایی مرئی جلوه داده بودند و او را مانند خدا می‌پرستیدند و معابدی برای اقامه مراسم و تشریفات مذهبی بنا کرده بودند. هرکه به شاه نزدیک می‌شد، مطابق تشریفات رسمی موظف بود به آستانش سجده ببرد و آن‌گونه که خدا را ستایش کنند، ستایشش را بگویند. کاهنان طبقه اشرافی و مردمی که فریب تبلیغات مذهبی دستگاه حاکمه را خورده بودند، هر بامدادان که فرعون برمی‌خاست، تحیتش می‌گفتند و درودش می‌فرستادند» (فارسی، ۱۳۷۲: ۴۱) یا مقارن میلاد مسیح هیرود بر فلسطین سلطنت می‌کرد و می‌خواست خودش را به نام اینکه پادشاه است، به‌زور مورد پرستش خداپرستان قرار دهد، بلکه بالاتر می‌خواست خود را معبود یونانیان کند و در این راه اموال مردم را صرف آن‌ها می‌کرد. همه اظهار امیدواری می‌کردند که سرانجام پروردگار یکتا نیرویی را از خلق پدید خواهد آورد که تخت هیرود بدکامه را واژگون کند. جنبش خداپرستان ضد سلطنت او هر لحظه اوج می‌گرفت. در برابر این جنبش تبلیغاتی، هیرود به شیوه حکام، کاهنانی را اجیر کرده بود که با افسون تزریق خرافات و ترویج افکار ضاله توده مردم را در زبونی و خمودی نگه‌دارند. بزرگ‌ترین کاهنی که در ایام سلطنت وی عهده‌دار انجام این جنایت معنوی شده، هلل نام داشت که به فرمان هیرود بر دارودسته احبار یهود یعنی روحانیت وابسته به دستگاه حاکمه ریاست می‌کرد. او برای کاستن از حدت انقلاب و تسکین حس رزمجویی و کینه‌خواهی خداپرستان که پیوسته وظیفه مبارزه و مجاهدت اجتماعی را گوشزد می‌کردند، این‌طور وسوسه می‌کرد: مسالمت‌جو و نرم‌خو باشید و علیه دولت قیام نکنید (همان: ۱۳۶-۱۳۸) در این زمان بود که نهضت توحیدی حضرت عیسی آغاز شد.

این گروه وابسته به طبقه حاکمه ستمگر در عصر کنونی نیز می‌توانند در پوشش دین با ایجاد شک و شبهه در دین و احکام آن، تحریف و بدعت‌آفرینی در حقایق دینی و ایجاد تفرقه مردم را از حق روی‌گردان کرده و به وادی جهالت و شرک سوق دهند. از مصادیق امروزی این امر، نهادهای دینی در کشورهای وابسته

عربی (چون وهابیت، الازهر و...) و کلیساها و کشیشان وابسته در کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا هستند که مروج اسلام آمریکایی اند. نهادهایی که ظاهراً بار اسلام و اعتقاد به توحید را یدک می‌کشند؛ ولی درواقع امر تابع امیال و منافع شیطانی و ضد انسانی کشورهای مستکبر و استعماری اند.

انحصارطلبی و طبقاتی کردن جامعه: انحصارطلبی و امتیازخواهی که ریشه در خودپرستی به‌جای خداپرستی و منفعت‌طلبی و پیروی از هوای نفس است، راهبرد مشترک معارضان توحید اجتماعی بوده که به شیوه‌های زیر نمود یافته است:

فخرفروشی، ثروت‌اندوزی و برده‌کشی: معارضان توحید اجتماعی با فخرفروشی، ثروت‌اندوزی و برده‌کشی، بدون برخورداری از معیارها و ملاک‌های فضیلت خود را برتر و بزرگوارتر از دیگر خلق می‌شمردند؛ برای مثال حضرت نوح با اشراف ثروتمند و مالکان بزرگ و چشم‌پرکن‌هایی که فاصله عمیق طبقاتی به وجود آورده بودند، مواجه بود (طاقتی، ۱۳۸۴: ۱۳۲). رؤسای قوم حضرت نوح (ع) نیز که قرآن از آنان به ملاء قوم یاد می‌کند، فقرا را در ضعف نگاه داشته و در زمین کبر می‌وزیدند (حکیم، ۱۳۷۴: ۱۵۹).

قوم عاد نیز به گواه قرآن به‌ناحق در زمین تکبر می‌ورزیدند و می‌گفتند چه کسی نیرومندتر از ماست؟ (فصلت: ۱۵). در زمان حضرت موسی (ع) نیز فردی مانند هامان که از شخصیت‌های حکومت فرعون و گویا مشاور عالی‌رتبه او بود یا قارون از افراد ثروتمند بنی‌اسرائیل که قرآن در آیه ۲۴ غافر او را در بدکاری در ردیف فرعون و هامان شمرده، این گروه را نمایندگی می‌کردند. به گواه آیه ۳۴ سباء آنان به سبب ثروت بی‌حساب و اولاد بیشتر، خود را برتر از انبیاء می‌پنداشته و فخرفروشی می‌کردند.

هیئت حاکمه بر مصر نیز جمعی از بنی‌اسرائیل را به اسارت گرفته بودند و از استثمارشان بهره‌برداری می‌نمودند. در آن زمان جامعه مصر به طبقاتی تبدیل شده بود که فروترینشان طبقه انبوهی از بنی‌اسرائیل بودند و از رهگذر تنگدستی و زحمت‌کشی آنان قبطیان که بومیان منطقه بودند، به نوا و نعمت

می‌رسیدند و به انگیزه سود مادی از رژیم حمایت می‌کردند (فارسی، ۱۳۷۲: ۷۳-۷۴). فرعون به گواه قرآن با عبارت «أَفَلَا تُبْصِرُونَ» آیا مشاهده نمی‌کنید؟ بر ملک و ثروت خود تأکید داشت: «وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ».

معضل خودبرتربینی و انحصارطلبی زمان جاهلیت عرب هم وجود داشته است. بعد از انتشار خبر بعثت پیامبر (ص)، سران قریش به این مسئله معترض بودند که چرا نبوت به یکی از اشراف مکه یا طایف نرسید (زخرف: ۳۱). با توجه به قدرت و نفوذ و موقعیت والای قریش در مکه، این قبیله قدرت اقتصادی و اجتماعی مکه را در انحصار خویش درآورده بود و هیچ رقیبی را تحمل نمی‌کرد و به کسی اجازه نمی‌داد بدون موافقت و برخلاف میل این قبیله رفتار کند؛ بنابراین طبیعی بود که اشراف قریش، آیین پیامبر (ص) را که منادی توحید و نفی بندگی هرچه غیر خدا بود، تحمل نکنند (پیشوایی، ۱۳۷۹: ۱۵۱-۱۵۲). خودبرتربینی‌های حاکمان ایالات متحده و حتی اروپا در ارتباط با سایر کشورها به‌ویژه ملت‌های مسلمان هم در امتداد این راهبرد صورت می‌گیرد. اعمال تحریم‌های شدید اقتصادی و گروگان گرفتن معیشت مردم، تحت سیطره قراردادن شورای امنیت و سازمان ملل توسط چند کشور ابرقدرت مستکبر و تضعیف اقتصاد کشورهای مختلف توسط سرمایه‌داران جهانی و قربانی کردن منافع ملت‌ها برای سود هرچه بیشتر خود و تخریب هویت و تمدن ملت‌ها، یک‌جانبه‌گرایی، استانداردهای چنگانه و تحمیل جنگ و بسط سلطه در مراکز حساس جهان و موارد مشابه، گواه این مدعاست.

انتساب آیین توحیدی به طبقه پست جامعه و استهزای آنان: از دیگر شگردهای معارضات استهزا و فرودست دانستن پیروان پیامبران است؛ برای مثال هنگامی که حضرت نوح (ع) قومش را به نفی عبودیت غیر خدا دعوت می‌کرد (هود: ۲۶)، اشراف قوم ایمان آوردن طبقه پایین جامعه را دلیل بر کذب دعوت او معرفی می‌کردند: «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِّثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِآدَى الرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ بَلْ

نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ» (هود: ۲۷): منظور آن‌ها از این جملات این بود که ما می‌بینیم پیروان تو طبقه پست و حقیر قوم هستند و اگر ما از تو پیروی کنیم و از زمره آن‌ها به شمار آییم، با شرافت و منزلت اجتماعی ما منافات خواهد داشت. آنان چنین استدلال می‌کردند که اگر منطق او حق می‌بود، این طبقه پست بر آن‌ها سبقت نمی‌گرفتند و آن‌ها که دارای هوش و عقل سرشار و اندیشه‌های قوی هستند، پیش‌تر از ایشان ایمان می‌آوردند و دعوتش را می‌پذیرفتند (بلاغی، ۱۳۸۱: ۲۸). در جامعه‌ای که نظریه اداره‌کننده آن ملهم از توحید نباشد و عناصری مانند پول، ثروت و زینت‌های مادی ملاک برتری باشد، فاصله طبقاتی و امتیازخواهی و اعتقاد به فضیلت انحصاری و بی‌دلیل موج می‌زند و برتری‌های مادی و طبقاتی معیار فهم و درک و صدق و کذب قرار می‌گیرد.

درخواست طرد طبقه ضعیف جامعه: معارضان گاه به جهت خوی استکباری‌شان و زبردست دانستن غیر خود، امتیازات خاصی می‌طلبیدند؛ برای مثال امتیازخواهی معارضان نوح (ع) به‌جایی رسیده بود که خطاب به او گفتند: اگر منظور تو ایمان و هدایت ماست و حمایت و یاری ما را می‌خواهی، باید این اوباش بی‌سروپا را که به تو اعتقاد پیدا کرده‌اند از خود برانی؛ زیرا ما نمی‌توانیم با آنان همدوش شویم یا به روش آنان زندگی کنیم یا در عقاید خویش با آنان همسو باشیم! راستی چگونه ممکن است که ما دعوت دینی را که وضع و شریف و پادشاه و گدا را با یک چشم می‌بیند، بپذیریم؟ (جادالمولی، ۱۳۸۰: ۳۷).

این سخنان علت اصلی مخالفت سران مشرک را آشکار می‌سازد. ایمان به توحیدی که حضرت نوح (ع) به آن فرامی‌خواند، هرگونه فاصله طبقاتی و برتری به دلیل مال و ثروت و جایگاه را مردود می‌شمرد و در صورت ایمان به حضرت منافع مادی آنان که درگرو فاصله طبقاتی بود، به خطر می‌افتاد.

عبارت «وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ» (هود: ۳۱) حاکی از آن است که آن‌ها عقیده داشتند فقراء و کارگران و طبقه ضعیف جامعه، حق حیات ندارند و برای رفاه اشراف آفریده شده‌اند و در حکم حیوان و نظیر آن هستند و طفیلی طبقات حاکم و اشراف می‌باشند و حقی در رحمت و موهبت خدا ندارند (قرشی، ۴۱۳۷۵: ۴۸۵).

این سخن آنان هم که «فرومایگان بدون تحقیق از تو پیروی کرده‌اند»، گویای آن است که در منطق آنها همانند امروز دنیا کسانی معروف بوده و مقام اجتماعی داشتند که به صورت اشراف و خان‌های انگل جامعه باشند و نورچشمی زندگی کنند، اما طبقه اصیل کارگر که زحمتکش و تولیدکننده و کارگردانان جامعه‌اند، در نظر آن‌ها اراذل و فرومایگان بودند (همان: ۴۸۲).

این راهبرد نیز امروزه به روشنی در سطح سیاست‌های مدرن و فرعون‌ی ایالات متحده آمریکا در جهت تصاحب قدرت و ثروت و تصرف سرزمین‌های دیگر از طریق برتری طلبی، کنترل سیاسی و اقتصادی در مبادلات تجاری با ابزارهای اجباری-نظامی یا دیگر ابزارها در جریان است؛ چنانکه در سند جامع راهبرد امنیت ملی آمریکا نیز انعکاس یافته: «حفظ آمریکا به عنوان قوی‌ترین و ثروتمندترین کشور جهان» (<https://isignal.ir/news/~/D>) خلاصه جامع سند راهبرد امنیت ملی آمریکا می‌خواهد همه دنیا را به تصرف خود درآورد. در قدرت نظامی برترین باشد. در قدرت هسته‌ای برتر بماند و اجازه نمی‌دهد کشورهای دیگر پیشرفت کرده و قدرتمند شوند و در یک کلام خود را کدخدای عالم می‌داند که همان روحیه فرعون بود. به همین جهت به وسیله قدرت رسانه‌ای و جنگ روانی سال‌هاست با طرح گزینه نظامی، ترور دانشمندان هسته‌ای، تحریم، تطمیع و مذاکره دروغین می‌خواهند صنعت هسته‌ای ایران را متوقف کنند، همچنانکه روزی نفت را ماده‌ای نجس و منفور به مردم خوزستان معرفی کردند.

بی‌منطقی: بی‌منطق بودن از دیگر راهبردهای معارضات توحید اجتماعی است؛ برای مثال قوم نوح، به گواه قرآن هرگاه دعوت می‌شدند که به خدا ایمان آورند، انگشتان خویش را در گوش‌های خود قرار داده، لباس‌هایشان را بر خود پیچیده و بر مخالفت و عدم ایمان اصرار ورزیدند و شدیداً استکبار کردند (نوح: ۷) و درواقع اصرار داشتند هم گوش از شنیدن بازماند و هم چشم از دیدن! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۲۵: ۶۳-۶۴) آنان از دعوت حق نفرت داشتند؛ زیرا مقام نوح را پایین‌تر از خودشان می‌دانستند و به همین دلیل نمی‌توانستند خودشان را

قانع کنند که در زمره پیروان او درآیند (مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ۷: ۴۲۵) و مقابل دعوت حضرت نوح (ع) گفتند: تو بشری همانند ما هستی و نه بالاتر، اگر خدا اراده کرده بود رسولی نزد ما بفرستد، فرشته‌ای می‌فرستاد تا دعوت او را بپذیریم (جاء المولی، ۱۳۸۰: ۳۶-۳۷). این بی‌منطقی و بهانه‌جویی، از ماهیت پلید و پوچ شرک‌ورزی نشئت گرفته و چشم و گوش را بر حقیقت می‌بندد.

قرآن کریم در سوره مؤمنون گزارشی از معارضت قومی بی‌منطق با رسولی الهی را گزارش می‌دهد که بنا به قول تفاسیر، حضرت صالح (ع) و قوم ثمود است (طبری، ۱۴۱۲ ق، ۱۵: ۱۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۴: ۲۳۶؛ قرشی، ۱۳۷۵ ق، ۷: ۱۲۳). مطابق با این آیات معارضان توحید اجتماعی علیه دعوت توحیدی حضرت صالح (ع) با داشتن توقعات بی‌جا و مخالفت بی‌دلیل با او می‌گفتند حضرت صالح (ع) بشری است مثل شما؛ از آنچه می‌خورید می‌خورد و از آنچه می‌نوشید می‌نوشد! پس چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟! (مؤمنون: ۳۲-۳۳).

برخورد معارضان حضرت شعیب (ع) هم این بود که می‌گفتند ما بسیاری از آنچه را که می‌گوئید، نمی‌فهمیم. آنان سخنان روشن و منطقی حضرت شعیب (ع) را نامفهوم خوانده و وی را فاقد اعتبار و موقعیت برتر می‌دانستند (هود: ۹۱).

این شیوه به دلیل خصلت استبدادی و خودکامگی امروزه نیز توسط ایالات متحده کاربرد دارد. تمامی سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل، شورای امنیت، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، دادگاه بین‌المللی لاهه و حتی یونسکو، بدون هیچ منطق و دلیلی باید گوش به فرمان و مطیع آمریکا باشند. سایر کشورها هم محکوم به اطاعت بی‌چون و چرا هستند و در صورت هرگونه مخالفت، با تحریم‌های دولت آمریکا روبرو خواهد شد.

تهدید: رعب‌افکنی و تهدید دیگر راهبرد مشترک معارضان توحید اجتماعی بوده؛ برای مثال مشرکان قوم شعیب بر سر راه کسانی که به حضرت شعیب (ع) ایمان آورده بودند، می‌نشسته و آن‌ها را با تهدید می‌ترساندند که دست از ایمان به شعیب بردارند (رسولی محلاتی، ۱۳۸۲: ۳۵۰) و کسانی را هم که به وی ایمان آورده بودند، از راه خدا منع کرده (اعراف: ۸۶) و او و پیروانش را به تبعید و اخراج

از شهر (اعراف: ۸۸) و سنگسار (هود: ۹۱) تهدید می‌کردند. ترساندن مؤمنان از پیامد ایمان به حضرت شعیب (ع) (اعراف: ۹۰) و مایه خسران دانستن رویگردانی از آیین نیاکان نیز این قبیل است.

تهدیدات مکرر به‌انحاء مختلف از جمله به حمله نظامی جهت ترساندن و گرفتن امتیازات راهبرد مهم فراغنه امروز است که همه دنیا شاهد و ناظر آن است؛ زیرا کم‌هزینه و پرفایده است.

تهمت‌زدن و نسبت گمراهی و دروغ‌گویی: از اقدامات معارضات توحید اجتماعی، تهمت‌زدن و نسبت گمراهی و دروغ‌گویی به پیامبران بود؛ مانند نسبت دروغ‌گویی (قمر: ۲۵)، جادوگری (شعرا: ۱۵۳) و شوم‌بودن به حضرت صالح (ع) (نمل: ۴۷) و جادوگری (ص: ۴) و مجنون‌بودن پیامبر (ص) (اعراف: ۱۸۴). آن‌ها به‌درستی دریافته بودند که توحیدی که به آن دعوت می‌شوند، ساختار ظلم‌ستیز جامعه آنان را به چالش خواهد کشید و می‌بایست به هر نحو شده از گسترش دعوت او و گردآمدن مردم دور او جلوگیری کنند. معارضات حضرت نوح هم او را با تأکید هرچه‌تمام‌تر گمراه خوانده‌اند: «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (اعراف: ۶۰).

معارضات از قوم عاد هم که بر بت‌پرستی خوکرده بودند و کسی جرئت نداشت سنت غلط آنان را مورد اعتراض قرار دهد، مقابل حضرت هود (ع) با تأکید هرچه بیشتر با به کار بردن لام در «لنراک» و استعمال لفظ «ان» در «انا» و لام در «لنظنک» او را به سفاقت و کم‌عقلی که منجر به خطا در رأی و نظر می‌شود، متهم کرده و به ظن بسیار قوی از دروغ‌گویان پنداشتند. از لفظ «کاذبین» و همچنین از لفظ «رسل» در جمله «وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ» برمی‌آید قوم هود غیر از آن جناب، پیامبران دیگری را هم تکذیب کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ۸: ۱۷۷).

جنگ شناختی و وارونه جلوه دادن حقایق و جابجایی حق و باطل هم راهبرد رسانه‌ای امپریالیسم جهانی در جنگ ترکیبی است. مهم‌ترین و اثرگذارترین غول‌های رسانه‌ای دنیا دست سرمایه‌دارهای مهم و عمدتاً صهیونیست‌هاست،

لذا دروغ‌پراکنی، تهمت‌زدن، کتمان حقایق و شایعه‌سازی بخشی از زنجیره راهبردهای آنهاست تا با کنترل اذهان مردم جهان، باورها را تخریب کرده و بتوانند به شرک اجتماعی و سلطه استکباری خود ادامه دهند.

مقابله سخت و خونین: آخرین راهبرد معارضان توحید اجتماعی مقابله سخت و خونین با منادیان توحید اجتماعی و پیروانشان است؛ فرعون با ادعای خدایی و اجرای سیاست‌های استعمارگرانه و استثمارگری در مصر حکومت می‌کرد و توده مردم را از تصدی در مشاغل حکومتی و تملک و ... محروم کرده بود و در امتداد سیاست سلطه جویانه‌اش، هم همسر خود را به قتل رساند و هم ساحران را که به موسی (ع) ایمان آورده بودند، به بدترین شکل مجازات کرد (اعراف: ۱۲۰-۱۲۴) و تصمیم به قتل حضرت موسی (ع) گرفت. او می‌ترسید آیین توحیدی حضرت به اعماق دل‌ها نفوذ کند و توحید جایگزین آیین بت‌پرستی که منافع مادی و قومی‌شان درگرو آن بود، گردد و موجب تزلزل پایه‌های سلطنتش شود. سوزاندن حضرت ابراهیم در آتش (انبیا: ۶۸) و قتل پیامبران مانند حضرت یحیی (ع) و جنگ‌های فراوان مشرکان با پیامبر (ص) در این راستا قابل تبیین است.

کشورگشایی سران کشورهای استکباری از طریق حمله نظامی به سایر کشورها یا به‌وسیله جنگ‌افروزی توسط نیروهای نیابتی و کشتار مردم بی‌دفاع و غیرنظامی بخصوص زنان و کودکان و نسل‌کشی، امروزه هم به‌عنوان یک راهبرد در جریان است.

ب) شیوه‌های مواجهه پیامبران

برخی از شیوه‌های مواجهه پیامبران با معارضان توحید اجتماعی گاه به‌تناسب اقتضائات جوامع، متفاوت و مختص به جامعه زمان خود بوده، مانند مبارزه حضرت لوط (ع) (هود: ۷۸) با مفسد اجتماعی (بلاغی، ۱۳۸۱: ۷۴)؛ مبارزه حضرت شعیب (ع) با مفسد اقتصادی (هود: ۸۴). نیز تنظیم امور اقتصادی و تعدیل ثروت مانند حکم دریافت زکات از قارون، از اقدامات نهضت توحیدی

حضرت موسی (ع) است (فارسی، ۱۳۷۲: ۴۹-۵۰) یا هجرت حضرت ابراهیم (ع). وی از بابل به اتفاق لوط و همسرش ساره به سوی شام، مهد انبیاء و توحید حرکت کرد تا بتواند در آنجا عده و عده‌ای فراهم سازد و دعوت توحید را وسعت بخشد: «وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (عنکبوت: ۲۶) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۶: ۲۴۹)؛ و برخی دیگر به صورت مشترک بین آن‌ها جریان داشته که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

دعوت به تفکر و اصلاح بینش: با توجه به سوءاستفاده معارضان از جهل و خرافه پرستی توده مردم، در نقطه مقابل در کلام پیامبران الهی، استدلال و دعوت به تفکر و بصیرت موج می‌زند. راهبرد پیامبران در دعوت به توحید و مواجهه با حکومت‌های طاغوتی و اعتقاد به بت پرستی، طرح سؤالات چالشی و به تعقل واداشتن و آگاهی بخشی به مردم و مبارزه با خرافات و آزادسازی از قیدوبندهای جاهلانه و غیر عقلایی بود تا ماهیت پوچ بت پرستی و شگردهای حاکمان خودکامه در تحمیق مردم آشکار شود؛ برای مثال حضرت یوسف (ع) در آیه: «يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» (یوسف: ۳۹-۴۰) با عبارت «مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا»؛ تلاش داشت به مردم بفهماند معبودهایی را که غیر از خدا می‌پرستند چیزی جز اسم‌های (بی‌مسما) که آن‌ها و پدرانشان آن‌ها را خدا نامیده‌اند، نیست. آن حضرت در همه حالات حتی وقتی به زندان می‌افتد، با زندانیان و در پاسخ سؤال‌هایشان سخن از توحید به میان می‌آورد (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۱۰۸). گویی می‌خواهد به آن‌ها بفهماند چرا شما آزادی را در خواب می‌بینید چرا در بیداری نمی‌بینید؟ آیا جز این است که این پراکندگی و تفرقه و نفاق شما که از شرک و بت پرستی و ارباب متفرقون سرچشمه می‌گیرد، سبب شده که طاغوت‌های ستمگر بر شما غلبه کنند، چرا شما زیر پرچم توحید جمع نمی‌شوید و به دامن پرستش «اللَّهُ وَاحِدٌ قَهَّارٌ» دست نمی‌زنید تا بتوانید این خودکامگان ستمگر را که شما را بی‌گناه و به مجرد اتهام به زندان می‌افکنند از جامعه خود برانید

(مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۹: ۴۱۱) یا حضرت موسی (ع) هنگامی که با تقاضای بت پرستی قوم خود مواجه شد، جهل را به عنوان منشأ شرک آن‌ها معرفی کرد: «قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (نمل: ۵۵).

در راستای این راهبرد، هرگونه اعتقاد خرافی مانند تقدیس و غلو پیامبران و اولیای الهی و هرگونه ربوبیت و قیومیت قائل شدن برای آن‌ها که منافی توحید حقیقی باشد، یا اعتقاد به رابطه پدر و فرزندی بین خداوند و آن‌ها ممنوع است (مائده: ۱۸) و اتخاذ خدایان غیر خدا به عنوان شریک خدا و شفیع قرار دادن آن‌ها و عبادتشان چیزی به جز افتراء نیست (هود: ۵۰).

راهبرد مشترک پیامبران این بوده به مردم بفهمانند نیازی نیست در برابر یکی از مخلوقات او تعظیم کنند؛ زیرا آن‌ها نیز مانند خودشان هیچ سود و ضرری برای خود ندارند. خداوند تنها بخشنده است، پس نیازی به توسل به غیر او نیست، فقط او غنی است و همه خلقت فقیرند. آن‌ها با نفی شرک و تأکید بر یگانگی خداوند، تلاش می کردند تفکرات جامعه را از انحرافات فکری پاک کرده و آن را بر اساس توحید بازسازی کنند؛ زیرا شرک، به عنوان یک نظام فکری منحرف، انسان‌ها را به وابستگی به نیروهای غیر الهی سوق می داد و آن‌ها را از کرامت و آزادی محروم می کرد؛ برای مثال، حضرت ابراهیم (ع)، با نقد عقلانی بت پرستی و طرح پرسش‌های بنیادین درباره ماهیت این باورها، مردم را به تفکر درباره نظام فکری خود دعوت کرد (صافات: ۸۷-۸۵، انعام: ۷۶-۷۸). وی با طرح این پرسش‌ها، نظام فکری مردم را به چالش کشید و آن‌ها را به بازنگری در باورهای خود فراخواند. این شیوه، نشان دهنده آن است که اصلاح بینش عمومی، نخستین گام در تحقق توحید اجتماعی است.

مبارزه با نظام‌های اجتماعی مبتنی بر شرک و استکبار: پیامبران با مبارزه با نظام‌های اجتماعی مبتنی بر شرک و استکبار زمینه را برای تحقق توحید اجتماعی فراهم کردند. این نظام‌ها که بر اساس سلطه گری، تبعیض و استثمار شکل گرفته بودند، مانعی بزرگ در برابر تحقق عدالت و عبودیت خداوند بودند، بنابراین پیامبران تلاش می کردند تا آموزش دهند قلبی که موحد

می‌شود، معتقد است نظامی که خداوند برای انسان‌ها برگزیده، بهترین قانون و لازم‌الاجراست و زندگی انسان‌ها جز با پیروی از آن بهبود نمی‌یابد و سرانجام تبعیت از سایر نظام‌ها، تباهی است؛ ازاین‌رو، انسان موحد جز نظام‌هایی که خداوند برگزیده، انتخاب نمی‌کند و تنها از قانون خدا پیروی می‌کند. حضرت موسی (ع)، با مبارزه با فرعون، نمونه‌ای بارز از این راهبرد را ارائه داد. دعوت حضرت موسی (ع) به توحید، به معنای نفی حاکمیت فرعون و آزادی انسان‌ها از سلطه او بود. قرآن در این باره می‌فرماید: «فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ» (طه: ۴۷). این آیه نشان‌دهنده تلاش حضرت موسی برای رهایی بنی‌اسرائیل از بردگی و تحقق توحید اجتماعی است. در اینجا، توحید اجتماعی نه تنها به عنوان یک اصل اعتقادی، بلکه به عنوان ابزاری برای تحقق آزادی و عدالت در جامعه نمود پیدا می‌کند.

تأکید بر اصل مساوات و برابری انسان‌ها: در سیره تمام پیامبران ماهیت اجتماعی توحید در اصل مساوات انسان‌ها و رها کردنشان از یوغ بندگی دیگر مخلوقان و برابری در حقوق فردی و اجتماعی ظهور می‌یافت؛ برای مثال هنگامی که حضرت نوح (ع) درخواست بزرگان قوم مبنی بر طرد طبقه ضعیف جامعه را شنید، با این پیشنهاد مخالفت کرده و گفت: دعوت من همگانی است و شامل حال عموم مردم می‌گردد. در این دعوت عاقل و سفیه، مشهور و گمنام، ثروتمند و فقیر و رئیس و مرئوس یکسان و مانند یکدیگرند (جادالمولی، ۱۳۸۰: ۳۷) حضرت فرمود: من مؤمنان را از خود طرد نمی‌کنم؛ زیرا آن‌ها انسان مستقل هستند، خدای خود را ملاقات می‌کنند: «مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ» (هود: ۲۹)، ولی شما مردمان نادان هستید که می‌گویید: فقراء و کارگران باید از جامعه رانده شوند و با آن‌ها معامله حیوانات و ابزار تولید شود یا جاهل به معاد هستید که چنین می‌گویید. آن‌ها کلمه اراذل را به کاربردند، ولی نوح (ع) به احترام ایمان و تعظیم آن‌ها با لفظ «الَّذِينَ آمَنُوا» تعبیر کرد (قرشی، ۱۳۷۵ ق، ۴: ۴۸۳). جمله «وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (هود: ۳۰)؛ یعنی اگر من فقر و کارگری

را ملاک قرار داده و آن‌ها را از خود برانم، پیش خدا مسئول خواهیم بود. در جمله «ینصرنی» معنای منع تضمین شده، یعنی: چه کسی مرا از عذاب خدا منع می‌کند و نجات می‌دهد اگر آن‌ها را از خود راندم (قرشی، ۱۳۷۵ ق، ۴: ۴۸۳-۴۸۴).

پیامبر اکرم (ص) با مبارزه با نظام استکباری و استعماری قریش که بر اساس شرک، تبعیض طبقاتی و استثمار اقتصادی شکل گرفته بود، توانست جامعه‌ای بر پایه عدالت و مساوات ایجاد کند. در این جامعه، تمامی انسان‌ها، فارغ از نژاد، قومیت یا طبقه اجتماعی، برابر بودند و تنها معیار برتری، تقوا بود (حجرات: ۱۳). این آیه، به برتری انسان‌ها بر اساس کرامت و تقوا اشاره دارد و نشان می‌دهد نظام اجتماعی توحیدی می‌تواند به نفی تبعیض و ایجاد همبستگی اجتماعی منجر شود.

بر مبنای خوانش اجتماعی از توحید، در عینیت جامعه، تمام انسان‌ها حتی پیامبران به‌عنوان مخلوق، در برابر خالق خود هیچ امتیازی بر یکدیگر و دیگر انسان‌ها ندارند و مصونیتی هم از عقاب و مجازات برای هیچ نژاد یا طبقه اجتماعی یا پیروان ادیان خاص متصور نیست و هرگونه ویژه خواری، انحصارخواهی، برتری جویی، خدازادگی و آقازادگی عقیده فاسدی ست که مطلقاً مردود است. اهمیت این مسئله تا آنجاست که در برخی آیات تأکید می‌شود که هیچ پیامبری در عبودیت با خداوند شریک نیست (آل عمران: ۷۹) یا آنجا که خطاب به حضرت عیسی (ع) می‌فرماید: «آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را به‌عنوان دو معبود غیر از خدا انتخاب کنید؟!» (مائده: ۱۱۸) یعنی خداوند پیامبران را برای تبلیغ اوامر و نواهی خود برگزیده و روانه کرده، نه برای اینکه در الوهیت و ربوبیت شریک او شوند و پیامبران هم همانند دیگر مخلوقات، بنده و عبد اویند.

ایجاد جوامع توحیدی به‌وسیله نهادهای ساز ارزش‌های الهی در ساختارهای اجتماعی: توحید اجتماعی در سیره انبیا، علاوه بر اصلاح بینش عمومی و مبارزه با نظام‌های شرک‌آلود، به ایجاد جوامع توحیدی و نهادهای ساز ارزش‌های الهی در ساختارهای اجتماعی نیز منجر می‌شد. پیامبران

با تأسیس جوامع مبتنی بر توحید، نشان دادند اصول توحیدی قابلیت اجرا در عرصه‌های عملی و اجتماعی دارند. حضرت محمد (ص) با تأسیس جامعه مدینه، نمونه‌ای کامل از یک جامعه توحیدی بر محور امت را ارائه داد که در تضاد کامل با سیستم حاکمیتی طایفه‌ای و قبیله‌ای بود. در این جامعه برخلاف جامعه غیرتوحیدی، تمامی روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بر اساس آموزه‌های توحیدی تنظیم شده بود. تأسیس نهادهایی مانند مسجد، به عنوان مرکز عبودیت و همبستگی اجتماعی، یکی از اقدامات پیامبر (ص) در این راستا بود. مسجد، نه تنها مکانی برای عبادت، بلکه مرکزی برای آموزش، مشورت و تقویت روابط اجتماعی بود که نقش مهمی در نهادهای سازی ارزش‌های توحیدی ایفا می‌کرد. همچنین دعوت پیامبران به تقوای اجتماعی در راستای نهادهای سازی ارزش‌های توحیدی در جامعه بود. معنای جامع تقوا، ضمیر بیدار به حق و نگهدار حریم است و اثر آن هم آهنگی قوای نفسانی و ظهور فضائل خلقی مانند عدالت و عفت و شجاعت است (طالقانی، ۱۳۶۲، ۱: ۵۵) که رویکرد اجتماع محور دارد و مخالف استکبار ورزی، پذیرش ظلم و سازش با طبقه ستمگر است. محتوای دعوت پیامبران نشان می‌دهد آن‌ها منادی توحیدی بودند که زاینده و آگاهانه و همراه با تعهدات عملی ناظر به ساحت اجتماع باشد، ارزش‌ها و هنجارهای صحیح رعایت شده و از نافرمانی از اوامر خداوند در زندگی فردی و اجتماعی پرهیز شود. در آیه «فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (مؤمنون: ۳۲) با توجه به عدم تقیید تقوا به قید خاص، عبارت «أَفَلَا تَتَّقُونَ» لزوم تقوا در ساحت اجتماع را نیز شامل می‌شود؛ یعنی رسولان الهی فرستاده شده‌اند تا بگویند: نفی عبودیت غیر خدا نیاز به تقوای اجتماعی دارد، یعنی اگر ایمان به خدا بیاورید و غیر او را وانهد؛ باید در جامعه هم پروا پیشه کنید و از اطاعت و انقیاد اوامر و نواهی او سرپیچی نرورید؛ از عقوبت او پرهیزید و به پرستش و تبعیت غیر او مشغول نشوید.

نتیجه‌گیری

تحلیل سیره پیامبران نشان داد در طول تاریخ بشر پیامبران الهی که منادی دعوت به یکتاپرستی بودند، به دلیل ماهیت اجتماعی و ساختارساز توحید که منافع مادی طبقه حاکمه و اشراف را تهدید می‌کرد، همواره با معارضان توحید روبرو بوده‌اند و راهبردهای مختلفی در پیش گرفته‌اند که به بخشی از آن‌ها در تحقیق اشاره شد. در نقطه مقابل تمام پیامبران تلاش کردند با عینیت بخشیدن به توحید در اجتماع، با نفی هرگونه سلطه غیر الهی و رها کردن انسان‌ها از بندگی نیروهای غیر الهی و سلطه‌های ظالمانه و تقویت عبودیت خالصانه پروردگار یگانه، جامعه را به سمت عدالت، کرامت انسانی و همبستگی اجتماعی هدایت کنند. این مأموریت که در دل دعوت تمامی انبیا قرار دارد، به اصلاح بنیادین نظام‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی منجر می‌شود. توحید اجتماعی، به‌عنوان محور اصلی دعوت انبیا، نه تنها به تغییر جهان‌بینی انسان‌ها و اصلاح باورهای آن‌ها پرداخته است، بلکه با ایجاد نظام‌های اجتماعی مبتنی بر عدالت، کرامت انسانی و عبودیت الهی، به نهادینه‌سازی ارزش‌های الهی در جامعه کمک کرده است.

تجربه تاریخی فرعون‌ها و نمرودها در چپاول منابع ملت‌ها امروزه با سازوکارهای مدرن اقتصادی و سیاسی در قالب سیاست‌های ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی تکرار می‌شود، لذا بازخوانی راهبردهای معارضان توحید و درک درست شیوه‌های قرآنی مقابله با آن‌ها برای سیاست‌گذاران حیاتی است و می‌تواند الگویی برای تحقق توحید اجتماعی در جوامع امروزی باشد.

منابع

*قرآن کریم.

- اخترشهر، علی. (۱۳۸۰). «گونه‌شناسی طبقات اجتماعی در قرآن». مجله علوم سیاسی. ش ۱۵.
- بلاغی، صدرالدین. (۱۳۸۱). قصص قرآن. تهران: امیرکبیر.
- پیشوایی، مهدی. (۱۳۷۹). تاریخ اسلام. قم: نشر معارف.
- جادمولی، محمد احمد. (۱۳۸۰). قصه‌های قرآنی. قم: پژوهاک اندیشه.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۸). ادب توحیدی انبیاء در قرآن. تحقیق سعید بندعلی. قم: اسراء.
- حسن بیگی، ابراهیم. (۱۳۹۴). مدیریت راهبردی. تهران: سمت.
- حکیم، محمدباقر. (۱۳۷۴). القصص القرآنی. قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۲). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. قم: صهباء.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغتنامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
- رسولی محلاتی، سیدهاشم. (۱۳۸۲). تاریخ انبیا؛ قصص قرآن از آدم تا خاتم. قم: بوستان کتاب.
- طاقتی، محمدباقر. (۱۳۸۴). شیوه عملکرد سیاسی پیامبران. همدان: مصفاى الوند.
- طالقانی، سید محمود. (۱۳۶۲). پرتوی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان. بیروت: دارالمعرفه.
- عرب صالحی، محمد؛ پیشوایی، فریده. (۱۴۰۳). توحید اجتماعی با تأکید بر قرآن و اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- عمید، حسن. (۱۳۸۹). فرهنگ عمید. گردآورنده: عزیزالله علیزاده. تهران: راه رشد.
- فارسی، جلال‌الدین. (۱۳۷۲). نهضت‌های پیامبران. تهران: مطهر.
- قرشی بنابی، علی اکبر. (۱۳۷۵ق). تفسیر احسن‌الحديث. تهران: بنیاد بعثت.
- کافی، مجید. (۱۳۹۷). تاریخ در قرآن؛ تفسیر اجتماعی آیات تاریخی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق). التفسیر الکاشف. قم: دارالکتب الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- نجف بیگی، رضا. (۱۳۹۵). سازمان و مدیریت. تهران: ترمه.

References

- Akhtarshahr, 'Ali. (1380 SH.). "Gūneh-shināsī-yi Ṭabaqāt-i Ijtimā'ī dar Qur'ān." Majalleh-yi 'Ulūm-i Siyāsī, no. 15.
- 'Amīd, Ḥasan. (1389 SH.). Farhang-i 'Amīd. Compiled by 'Azīzullah 'Alīzādeh. Tehran: Rāh-i Rushd.
- 'Arab Šālīhī, Muḥammad; Pishvā'ī, Farīdeh. (1403 SH.). Tawḥīd-i Ijtimā'ī bā Tākīd bar Qur'ān va Andīsheh-hā-yi Ayatullah Khamenei. Tehran: Islamic Sciences and Culture Academy.
- Balāghī, Šadr al-Dīn. (1381 SH.). Qiṣaṣ-i Qur'ān. Tehran: Amīr Kabīr Publications.
- Dehkhudā, 'Ali Akbar. (1377 SH.). Lughatnāmeḥ-yi Dehkhudā. Tehran: University of Tehran.
- Fārsī, Jalāl al-Dīn. (1372 SH.). Nahḍat-hā-yi Payāmbārān. Tehran: Muṭahhar Publications.
- Ḥakīm, Muḥammad Bāqir. (1374 SH.). al-Qiṣaṣ al-Qur'ānī. Qom: al-Markaz al-'Ālamī li-l-Dirāsāt al-Islāmiyyah.
- Ḥasan-Bīgī, Ibrāhīm. (1394 SH.). Mudīriyyat-i Rāhburdī. Tehran: SAMT.
- Jād al-Mawlā, Muḥammad Aḥmad. (1380 SH.). Qiṣṣeh-hā-yi Qur'ānī. Qom: Pazhvāk-i Andīsheh.
- Javadi Amoli, 'Abdullah. (1398 SH.). Adab-i Tawḥīdī-yi Anbiyā' dar Qur'ān. Ed: Sa'īd Band 'Ali. Qom: Isrā' Publications.
- Kāfī, Majīd. (1397 SH.). Tārīkh dar Qur'ān; Tafsīr-i Ijtimā'ī-yi Āyāt-i Tārīkhī. Qom: Research Institute of Hawzah and University.
- Khamenei, Sayyid 'Ali. (1392 SH.). Ṭarḥ-i Kullī-yi Andīsheh-yi Islāmī dar Qur'ān. Qom: Šah-bā'.
- Makārim Shīrāzī, Nāšir. (1371 SH.). Tafsīr-i Nemūneh. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.
- Mughniyah, Muḥammad Jawād. (1424 AH). al-Tafsīr al-Kāshif. Qom: Dār al-Kutub al-Islāmī.
- Najaf-Bīgī, Reza. (1395 Sh.). Sāzimān va Mudīriyyat. Tehran: Tirmih Publications.
- Pishvā'ī, Mahdi. (1379 SH.). Tārīkh-i Islām. Qom: Nashr-i Ma'ārif.
- Qurashī Banābī, 'Ali Akbar. (1375 AH). Tafsīr-i Aḥsan al-Ḥadīth. Tehran: Bunyād-i Ba'that.
- Rasūlī Maḥallātī, Sayyid Ḥāshim. (1382 SH.). Tārīkh-i Anbiyā'; Qiṣaṣ-i Qur'ān az Ādam tā Khātam. Qom: Būstān-i Kitāb.
- Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr. (1412 AH). Jāmi' al-Bayān. Beirut: Dār al-Ma'rifah.
- Ṭabāṭabā'ī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. (1390 AH). al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān. Beirut: Mu'assasat al-'Ālamī li-l-Maṭbū'āt.
- Ṭāliqānī, Sayyid Maḥmūd. (1362 SH.). Partovī az Qur'ān. Tehran: Shirkat-i Sahāmī-yi Intishār.
- Ṭāqatī, Muḥammad Bāqir. (1384 SH.). Shīveh-yi 'Amalkard-i Siyāsī-yi Payāmbārān. Hamadān: Mušaffā-yi Alvand.

| Extended Abstract |

Strategies Employed by the Opponents of Social Tawhīd and Prophetic Methods of Countering Them: A Qur'an-Based Study¹

Mohammad Arab Salehi 1, Farideh Pishvaei

Research Objective:

According to the social interpretation of monotheism (Tawhīd), accepting a human law that is not derived from religion in opposition to God's command and law effectively amounts to ascribing a partner to God in the sphere of legislation. Likewise, when a person formulates a self-made ruling for others and obliges them to obey it, that person effectively claims a share in divine authority. A significant point is that, throughout history, the social and structurally transformative character of monotheism provoked the hostility of tyrants, the wealthy, and the arrogant toward the divine prophets. The proclamation of monotheism directly challenged the creed devised by the possessors of wealth and power to preserve their dominance. Oppressive rulers have consistently sought, in one form or another, to portray themselves as sacred figures and as partners with God in matters of divinity and lordship, thereby compelling people to obey and serve them. Accordingly, this study aims to explain the strategies adopted by the opponents of social monotheism (Tawhīd) in response to the prophets' call for societies to renounce obedience to every object of worship and every authority other than the One God. It also seeks to elucidate, on the basis of the Qur'anic accounts of the prophets, the methods employed by the divine messengers to counter these strategies.

Research Methodology:

This qualitative study employs a library-based method of data collection and a descriptive-exploratory approach to analysis. The research is grounded in the principles of Qur'anic interpretation and draws on the explicit semantic indications of Qur'anic verses, whose authority is established through the rational practice of reasonable people. It also employs rational inference and engages with the most recent relevant scholarly sources. Furthermore, the discussions presented in the article are practically oriented and address the circumstances and challenges of contemporary societies.

Findings:

The findings indicate that the opponents of social monotheism commonly employed such strategies as exploiting people's misguided emotions and cultural deprivation, claiming lordship, humiliating the population to suppress protest, employing deviant scholars, promoting monopolistic practices and social stratification, obstructing rational thought, issuing threats, making accusations, and resorting to violent confrontation. In applying these findings to contemporary conditions, the study refers to the emergence of new and pseudo-mystical sects, the spread of Satanism, and deviant

1. This article was financially supported by the Iran National Science Foundation (INSF) and is based on the findings of Project No. 4033441.

forms of spirituality that reject religious law. It argues that such movements are supported by lobbying networks associated with hegemonic powers and seek to manipulate and divert humanity's innate inclination toward God and spirituality, thereby bringing contemporary individuals into a state of blind obedience. From this perspective, race and racism likewise constitute fabricated notions employed to establish claims of superiority and advance the profit-seeking interests of the capitalist system. The study further identifies certain religious institutions in dependent Arab countries, including Wahhabism and al-Azhar, as well as affiliated churches and clerics in Western countries that promote what it characterizes as "American Islam," as contemporary manifestations of deviant religious authorities opposed to monotheism (Tawḥīd). Similarly, the imposition of severe economic sanctions and the subjection of people's livelihoods to political pressure; the domination of the United Nations Security Council and other international institutions by a small number of hegemonic powers; the weakening of national economies by global capitalist forces; the erosion of the identity and civilization of nations; unilateralism; the imposition of war; and the expansion of control over strategically sensitive regions are presented as manifestations of the intensified monopolism and exploitation practiced by contemporary opponents of social monotheism. Cognitive warfare, the distortion of realities, and the substitution of falsehood for truth are likewise identified as central media strategies of global imperialism within the framework of hybrid warfare. Whereas the opponents of monotheism exploit popular ignorance and superstition, the discourse of the divine prophets is characterized by rational argumentation and repeated calls to reflection, discernment, and insight.

A common prophetic strategy was to make people aware that they had no need to submit to any creature of God, since such creatures, like themselves, possessed no independent power to confer benefit or inflict harm, even upon themselves. By rejecting polytheism and affirming the oneness of God, the prophets sought to purify the collective consciousness of society from intellectual deviations and reconstruct it on the basis of monotheism.

The prophets also prepared the ground for the realization of social monotheism (Tawḥīd) by confronting social systems founded on polytheism, oppression, and arrogance.

Conclusion:

The study argues that the historical practices of Pharaohs and Nimrods in plundering the resources of nations are reproduced in the contemporary world through modern economic and political mechanisms, particularly in the policies of the United States of America and the Zionist regime. Accordingly, rereading the strategies employed by the opponents of monotheism and developing an accurate understanding of the Qur'anic methods of confronting them are of vital importance to policymakers. These methods can provide a model for realizing social monotheism (Tawḥīd) in contemporary societies and may be reformulated and operationalized as Qur'anic strategies for liberation from exploitation by systems of domination in the modern world.

Keywords: Social monotheism; Opponents; Strategy; Prophets; Qur'an